

مشارکت زنان در نیروی کار در ایران: سطح، روند و عوامل اجتماعی و جمعیتی مرتبط

حسین محمودیان^۱

مرجان رشوند^۲

میزان مشارکت زنان در نیروی کار در ایران، در مقایسه با بسیاری از کشورها، در سطح پایینی قرار دارد. میزان فعالیت زنان با فراز و نشیب نه چندان قابل توجه از حدود ۱۳٫۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به حدود ۱۱٫۵ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. سوال عمده این پژوهش این است که چنین وضعیتی به چه صورتی با عوامل اثرگذار (اجتماعی-جمعیتی) مرتبط می‌باشد. روش تحقیق، تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری کشور می‌باشد. نتایج تحلیل داده‌ها، تاثیر بیشتر عوامل اجتماعی (نظیر تحصیلات)، نسبت به عوامل جمعیتی (نظیر سن، وضعیت تاهلو باروری)، بر میزان مشارکت زنان در نیروی کار را نشان می‌دهند. میزان فعالیت زنان دارای تحصیلات دانشگاهی به مراتب از سایر زنان بیشتر بوده است. همچنین فعالیت کم زنان دارای تحصیلات غیر دانشگاهی، با توجه به تعداد زیاد آنها در بازار کار، میزان فعالیت کلی زنان را در سطح پایینی نگاه داشته است. اثرات ازدواج و تعداد فرزند بر میزان مشارکت زنان منفی بوده است. چنین می‌نماید که افزایش بیشتر زنان متقاضی کار، رشد روزافزون تعداد زنان دارای تحصیلات بالاتر، بیکاری بیشتر زنان (مخصوصاً زنان دارای تحصیلات عالی)، و نبود تقاضای موثر از طرف بازار کار، بهبود مشارکت اقتصادی زنان را با مشکلاتی همراه کرده است. این وضعیت تبعات مهمی را بر مولفه‌های مختلف توسعه پایدار به همراه خواهد داشت.

واژگان کلیدی: مشارکت اقتصادی زنان، وضع فعالیت، الگوی سنی فعالیت، زنان، نیروی کار، تحصیلات، وضعیت تاهل، باروری، محل سکونت، سرشماری

۱. دانشیار گروه آموزشی جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران، hmahmoud@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی در دانشگاه تهران، m.rashvand@ut.ac.ir

مقدمه

مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان نقش عمده‌های در تحول و پیشرفت جوامع ایفا می‌نماید. از این منظر معمولاً میزانهای مشارکت زنان در بخش‌های گوناگون، به‌عنوان شاخص‌های توسعه، در نظر گرفته میشوند. با توجه به نیروی کار، زنان در مقایسه با مردان از مشارکت کمتری برخوردار هستند. گزارش سازمان بین‌المللی کار (ILO)^۱ از روند فعالیت و اشتغال زنان بر پایداری نابرابری جنسیتی در بازار کار در سطح جهانی اشاره دارد. میزان مشارکت مردان در نیروی کار در حدود ۷۷ درصد بوده است در حالی که رقم مشابه برای زنان در حدود ۵۳ درصد گزارش شده است. با توجه به نسبت شاغلین زن به کل جمعیت زنان جهان (حدود ۴۹ درصد)، خاورمیانه کمترین درصد (۲۲) را به خود اختصاص داده است (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۰۹الف: ۲۹-۳۰).

تفاوت جنسیتی در مشارکت زنان در نیروی کار و میزان‌های بیکاری آنان از مشخصه‌های اصلی و پایدار بازار کار جهانی هستند. به طور کل این نابرابری‌ها سبب شده‌اند که زنان در مشاغل آسیب‌پذیر با امنیت شغلی و درآمد کمتر متمرکز شوند. تفاوت‌های جنسیتی در درآمد نیز ممکن است نتیجه عوامل مختلفی باشد. ازدحام زنان در صنایع ارزان، مهارت پایین و تجربه کاری کم می‌تواند حتی در مشاغل یکسان به دستمزدهای کم‌تری برای آنها، نسبت به مردان، منجر گردد (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۰۹ ب). میزان مشارکت زنان در نیروی کار در ایران با یک روند کاهشی-افزایشی-کاهشی از ۱۳/۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۱/۴ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است (جدول ۱). این روند با تغییرات قابل توجه اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی در کشور همراه بوده است. کاهش باروری با تغییر ساختار سنی جمعیت، افزایش سهم جمعیت در سن کار را موجب شده است. درصد جمعیت ۶۴-۱۵ ساله کشور از حدود ۵۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به بیش از ۷۰ درصد در سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. از بعد اجتماعی، میزان تحصیلات زنان در دهه‌های گذشته افزایش قابل توجهی داشته است. وضعیت اقتصادی کشور نیز با فراز و نشیب‌های متفاوتی، نظیر تغییر در میزان رشد اقتصادی و نقش بخش‌های متفاوت تولیدی (کشاورزی، صنعت و خدمات)، همراه بوده است. علیرغم این تغییرات، میزان مشارکت زنان در نیروی کار با تغییرات زیادی همراه نبوده است. این مقاله بر آن است تا با استفاده از داده‌های سرشماری، میزان و روند مشارکت زنان در دهه‌های اخیر و تأثیر عوامل اجتماعی-جمعیتی بر آن را مورد بررسی قرار دهد. قابل ذکر است که نقش سایر عوامل (نظیر عوامل اقتصادی) دخیل در مشارکت اقتصادی زنان، قابل اغماض نیست هرچند کنترل مستقیم چنین عواملی، به علت نبود داده‌های لازم، در تحلیل پیش رو میسر نیست.

1. International Labor Organization

مبانی نظری

مشارکت در نیروی کار در کل و مشارکت زنان به‌طور خاص می‌تواند تابع عوامل مختلفی باشد. افزایش نسبت جمعیت در سن کار به‌عنوان پنجره یا موهبت جمعیتی ناشی از انتقال جمعیتی، افراد بیشتری را روانه بازار کار می‌کند. کاهش باروری، به‌عنوان عامل تغییر ساختار جمعیت، می‌تواند حجم نیروی کار زنان را افزایش دهد (بلوم^۱ و دیگران ۲۰۰۷). اما جذب این حجم نیروی کار به عوامل دیگری نظیر ساختار اقتصادی و کیفیت نیروی کار مرتبط می‌باشد. کاهش باروری همچنین می‌تواند شرایط لازم برای رونق اقتصادی را فراهم کند اما تاثیر تغییر ساختار سنی در بهبود وضعیت اقتصادی و رشد اقتصادی در همه جا به یک صورت نبوده و تنها کشورهای دارای اقتصاد آزاد توانستند از آن بهره لازم را ببرند (ناوانیتهام^۲ ۲۰۰۲). در این بخش ابتدا به تاثیر عوامل اجتماعی و جمعیتی بر مشارکت اقتصادی زنان (موضوع اصلی مقاله) اشاره می‌شود. به‌دنبال آن تاثیر شرایط بازار کار، با توجه به پیوند عمیق آن با عملکرد عوامل اجتماعی و جمعیتی، مرور خواهد شد.

سن می‌تواند به طرق مختلفی بر مشارکت زنان در نیروی کار اثر بگذارد. معمولاً مشارکت زنان در سنین جوانی به علت اشتغال به تحصیل و عدم مهارت لازم کمتر است. همچنین این مشارکت در سنین بالاتر به علت تحصیلات کمتر زنان، در مقایسه با زنان جوانتر، و تبعات ناشی از ازدواج و فرزندآوری کمتر است. اما در مواردی زنان مسنتر مخصوصاً زنان سرپرست خانوار از مشارکت بالاتری برخوردارند. در مطالعه مشارکت در نیروی کار زنان بیش از ۵۰ سال، مور^۳ (۲۰۰۹) نشان داد که افزایش سن سبب محرومیت بیشتر زنان در دستیابی به فرصت‌های شغلی می‌شود. وی به مصاحبه عمیق از ۳۳ نفر از این زنان در لندن پرداخت و به این نتیجه رسید که سن به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده هم در استخدام و هم پس از آن به حساب می‌آید. بدین معنی که وقتی یک کارگر مسن کارش را ترک می‌کند به سختی می‌تواند دوباره وارد بازار کار شود و همین‌طور به سختی می‌تواند پیشرفت کند. در پیوند با جنسیت، نژاد و طبقه اجتماعی، نتایج حاکی از آن بود که چطور آموزش نقش‌های جنسیتی در کودکی، بعدها بازار کار را برای زنان محدود می‌سازد چرا که زنانی که برای ورود به بازار کار تربیت نشده‌اند، در سنین بالاتر مجبور به ادامه نقش‌های جنسیتی خود در خانه هستند.

وضعیت زناشویی یکی از عوامل مهم در مشارکت زنان در نیروی کار به‌شمار می‌رود. زیرا میزان مطلوبیت اشتغال برای گروه‌های مختلف زنان بر حسب این که مجرد، مطلقه یا متأهل باشند، متفاوت است. به‌طور کلی زنان متأهل به این علت که مسئولیت عمده امور خانه بر دوش آن‌ها گذاشته شده و

1. Bloom
2. Navaneetham
3. Moore

مسئولیت تامین مالی خانواده اساساً بر عهده همسرانشان می‌باشد، کمتر به دنبال مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی هستند. علاوه بر این میزان رضایت همسر در ورود به بازار کار و نوع شغل نیز تاثیرگذار است. اما زنان مجرد ممکن است برای تامین مالی خودشان، اگر به صورت مستقل زندگی کنند، و یا کمک به خانواده، از آنجا که چندان درگیر کار خانه نیستند، بیشتر متقاضی کار باشند و اشتغال آنان نیز برای کارفرما، مثلاً به علت نداشتن فرزند، مطلوبیت بیشتری داشته باشد. اثر مجرد زنان در افزایش مشارکت زنان در بررسی مشارکت اقتصادی زنان در مناطق شهری ایران نشان داده شده است (نوروزی ۱۳۸۱). زنان بیوه و مطلقه نیز میزان فعالیت و اشتغال بالاتری نسبت به زنان متأهل دارند. سن ازدواج پایتتر می‌تواند با مشارکت کمتر زنان در نیروی کار مرتبط باشد چرا که زنان کمتر قادر به کسب تواناییهای لازم برای ورود به بازار کار خواهند بود. اما این رابطه می‌تواند با توجه به شرایط مختلف اقتصادی و اجتماعی (سطوح توسعه) و نوع اشتغال به اشکال متفاوتی نمایان شود.

تاثیر فرزندآوری بر کار زنان دارای ابعاد مختلفی می‌باشد. اول اینکه، می‌تواند مانع کار کردن زنان شود. این در حالی است که فرزندآوری و تربیت فرزندان آن چنان زنان را مشغول می‌کند که آنان از پرداختن به کارهای دیگر باز می‌مانند. دوم اینکه، ممکن است هنگامی که مراقبتی برای یک نوزاد لازم باشد، مشارکت در نیروی کار دچار وقفه شود. در چنین وضعیتی بعد از سپری شدن دوران اولیه زندگی نوزاد و کمتر شدن حجم کارهای مراقبتی، مادران می‌توانند کار بیرون از خانه را دوباره شروع کنند. سوم اینکه، فرزندآوری و تربیت فرزندان بر کمیت و کیفیت نیروی کار زنان تاثیر می‌گذارد، مثلاً با کاهش ساعات حجم کار زنان (به دلیل وظایف فرزندآوری و تربیت فرزندان)، قابلیت تولید آنها کاهش می‌یابد. چهارم اینکه، تجدید نسل ممکن است نوع کار زنان را تحت تاثیر قرار دهد. در چنین وضعیتی وجود فرزندان موجب می‌شود تا زنان به سمت مشاغلی که بیشتر با وظیفه فرزندآوری و تربیت فرزندان ارتباط دارند، تمایل پیدا کنند (پادیسیتا^۱ و دیگران ۱۹۹۰).

رابطه‌ی بین باروری زنان و مشارکت آنان در نیروی کار غالباً دوطرفه است. از یک طرف این فعالیتهای شغلی زنان است که میزان باروری و فاصله‌گذاری بین فرزندان را تعیین می‌کنند. زنان شاغل ممکن است برای این که شغل خود را از دست ندهند، دیرتر ازدواج کنند و یا این که برای به حداقل رساندن اثر وقفه باروری بر فعالیتهای شغلی، فاصله تولد فرزندان خود را بیشتر کنند. از طرف دیگر باروری کمتر موجب آن می‌شود تا زنان برای فعالیتهای خارج از خانه زمان بیشتری داشته باشند و جذب بازارهای شغلی بیرون از خانه شوند. هرچند ممکن است کار کشاورزی زنان روستایی با فرزندآوری آنها مغایرت چندانی نداشته باشد (پادیسیتا و دیگران ۱۹۹۰)، اشتغال زنان در بیرون از خانه معمولاً با باروری کمتر زنان همراه می‌باشد (جاراللهی ۱۳۷۴؛ محمودیان ۱۳۸۲؛ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

و دیگران (۱۳۸۱). اشتغال زنان می‌تواند میزان دسترسی نسبی زنان را به ثروت و منابع ارزشمند اجتماعی افزایش دهد و در نتیجه افزایش اقتدار نسبی آنها در داخل و خارج از خانه و افزایش قدرت سیاسی و اعتبار نسبی آنان در اجتماع را فراهم سازد. افزایش اقتدار در خانه به نوبه خود قدرت تصمیم‌گیری آنها را افزایش می‌دهد. قاعده‌مند شدن هر چه بیشتر رفتار باروری می‌تواند از نتایج این قدرت تصمیم‌گیری باشد. تاثیر مثبت مشارکت در نیروی کار زنان بر میزان اقتدار نسبی آنها در بررسی تنظیم خانواده، کار و اقتدار اجتماعی و اقتصادی زنان در اندونزی نشان داده شده است (هاردی^۱ و دیگران ۱۹۹۹).

تحصیلات به عنوان یک عامل اجتماعی مهم، نقش عمده‌ای در میزان مشارکت زنان در نیروی کار دارد. به نظر می‌رسد که با افزایش تحصیلات، میزان مشارکت زنان در نیروی کار افزایش می‌یابد. اما عامل تحصیلات همیشه اثر خود را در ارتباط با عوامل دیگر نشان می‌دهد. چگونگی رابطه بین تحصیلات و مشارکت زنان تا حدودی به نوع اشتغال بستگی دارد. گاهی تحصیلات بالاتر موجب عدم مشارکت می‌شود، چراکه مثلاً زنان تحصیل کرده با مردان تحصیل کرده ازدواج می‌کنند و از نظر مالی مشکل ندارند. بنابراین در این جا میل به کار عامل مهمی است. همچنین نظریات نئوکلاسیک با تاکید بر سرمایه انسانی، تاثیر متغیر تحصیلات بر اشتغال زنان را برجسته می‌دانند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش تحصیلات زنان، احتمال فعالیت و اشتغال آنان افزایش یابد. رابطه مستقیم تحصیلات عالی با شانس مشارکت اقتصادی و اشتغال زنان در مطالعات مختلف نشان داده شده است (نوروزی ۱۳۸۱؛ صادقی و عمادزاده ۱۳۸۳). طرفداران نظریه نوسازی نیز با این فرض که نوسازی جوامع و توسعه اقتصادی در آنها موجب افزایش فرصتهای تحصیلی و در نتیجه افزایش احتمال فعالیت و اشتغال زنان می‌شود، همسو با نئوکلاسیکها می‌باشند.

شهرنشینی نیز می‌تواند از طریق عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر فعالیت زنان تاثیر داشته باشد. آموزش همگانی، نظام اقتصادی صنعتی، گسترش خانواده‌های هسته‌ای و کاهش باروری در شهرها به زنان این فرصت را داده است که در خارج از خانه به اشتغال بپردازند. لازم به ذکر است که ممکن است فعالیت و اشتغال به‌کار زنان روستایی (عمدتاً در مشاغل کشاورزی) از زنان شهری بیشتر باشد. اما در یک اقتصاد صنعتی، معمولاً شانس زنان شهری (به علت افزایش تحصیلات و مهارتها) در اشتغال بیرون از خانه بیشتر است. در بررسی تحولات تکنولوژی و اشتغال زنان روستایی، رجبی (۱۳۷۴) نشان داده است که ورود تکنولوژی به مناطق روستایی، باعث بیکاری و کم کاری زنان روستایی شده است.

نظریه‌های اقتصادی مشارکت اقتصادی زنان را همانند مشارکت اقتصادی مردان تابع عرضه و تقاضا در بازار کار می‌دانند. بنابراین رونق اقتصادی شانس فعالیت و اشتغال زنان را افزایش می‌دهد. در مطالعات مرتبط با مشارکت اقتصادی و اشتغال زنان در ایران، تاثیر مثبت تولید ناخالص داخلی و تاثیر منفی میزان

بیکاری زنان در شانس اشتغال زنان مستند شده است (امینی ۱۳۸۳؛ صادقی و عمادزاده ۱۳۸۳؛ میرزایی ۱۳۸۳). اما پایتتر بودن میزان مشارکت اقتصادی زنان عمدتاً به محدودیتهایی که زنان با آن مواجه هستند نسبت داده می‌شود. مشکلات مرتبط با ازدواج، فرزندآوری، انجام کارهای خانه، تربیت فرزند، و نگرشهای منفی نسبت به نقش شغلی زنان (احمدنیا ۱۳۸۰) شانس حضور آنها در بازار کار را کاهش می‌دهند. این عوامل همچنین باعث کاهش سرمایه انسانی (طبق نظریه سرمایه انسانی) زنان می‌گردد و شانس آنها برای رقابت با مردان در بازار کار را کاهش می‌دهند. چنین وضعیتی که عمدتاً در نظریات فمینیستی نیز منعکس شده‌اند، پایتتر بودن میزان مشارکت زنان در بعضی جوامع را به تفاوت‌های جنسیتی نسبت می‌دهند. وضعیت نابرابر مردان و زنان موجب ایجاد بازار کار دوگانه‌ای می‌شود که در آن زنان عمدتاً در مشاغل که کمتر سرمایه‌بر بوده و از موقعیت اجتماعی و درآمدی پایتتری برخوردار هستند قرار می‌گیرند (افشاری و شیبانی ۱۳۸۰؛ امینی ۱۳۸۳؛ نوروزی ۱۳۸۳؛ بلاو^۱ و دیگران ۲۰۰۹). عدم دسترسی یکسان دو جنس در دستیابی به مشاغل می‌تواند به بیکاری بیشتر زنان (عوضعلی‌پور و دیگران ۱۳۸۸) و همچنین عدم رغبت آنها برای مشارکت در نیروی کار منجر شود. در بررسی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در شهرستان تهران، بیکاری بیشتر زنان تحصیل کرده، در مقایسه با مردان تحصیل کرده، نشان داده شده است (محمودیان و رشوند ۱۳۹۰). بنابراین رقابت زنان در بازار کار عمدتاً به تواناییها و محدودیتهای آنها بر می‌گردد.

روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق در این مقاله تحلیل ثانویه داده‌های سرشماریهای کشور است. برای بررسی میزان و روند فعالیت زنان در دهه‌های گذشته از داده‌های سرشماریهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ استفاده شده است. به منظور مطالعه تاثیر عوامل اجتماعی - جمعیتی بر وضعیت فعالیت زنان داده‌های نمونه ۲ درصدی داده‌های فردی سرشماری سال ۱۳۸۵ مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نمونه‌های مورد بررسی زنان ۵۹-۱۰ ساله می‌باشند. با در نظر گرفتن متغیر وابسته تحقیق (وضع فعالیت) و متغیرهای مستقل (سن، وضعیت تاهل، محل سکونت، تعداد فرزندان، و سطح تحصیلات) و حذف کدهای غیرمعتبر^۲ تعداد زنان ۵۹-۱۰ ساله نمونه ۴۹۱۹۸۶ نفر است. همچنین به منظور توصیف و تحلیل داده‌ها از روشهای تحلیلی تک‌متغیره، دو متغیره و چندمتغیره استفاده شده است. قابل ذکر است که تحلیل‌های انجام گرفته در این مقاله متکی به متغیرهای موجود در داده‌های سرشماری می‌باشد.

1. Blau

۲. کدهای غیرمعتبر شامل اظهارنشده‌ها و سایرین در برخی متغیرها که با کدهای منفی و ناهم‌جور با سایر کدها مشخص شده‌اند، می‌باشند.

میزان و روند مشارکت زنان در نیروی کار در دوره ۹۰-۱۳۵۵

میزان فعالیت^۱ زنان (جدول ۱ و نمودار ۲) در دوره ۹۰-۱۳۵۵ با تغییرات مختلف در کل با کاهش همراه بوده است. بیشترین کاهش در دوره ۶۵-۱۳۵۵ و بیشترین افزایش در دوره ۸۵-۱۳۷۵ روی داده است. الگوی سنی روند تغییرات نشان از تغییر میزان فعالیت برای اکثر گروه‌های سنی دارد. میزان فعالیت در دو گروه اول سنی کاهش شدیدی را نشان می‌دهد. این کاهش می‌تواند به گسترش و افزایش میزان تحصیلات زنان نسبت داده شود. میزان فعالیت زنان در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله دارای تغییرات ملایم‌تری بوده و همچنین کاهش کمتری را تجربه کرده است. میزان فعالیت زنان در میانسالی (۴۴-۲۵ سال) با یک روند کاهشی-افزایشی در طول دوره مورد نظر، افزایش داشته است. عوامل مختلفی نظیر اتمام دوران تحصیلی، کاهش باروری، و تاحدودی افزایش سن ازدواج می‌توانند این افزایش مشارکت را توضیح دهند. روند کاهشی میزان فعالیت برای زنان در گروه‌های سنی بالاتر می‌تواند به خروج زودتر آنها از بازار کار (ناشی از بازنشستگی) نسبت داده شود.

تحلیل نسلی تغییرات میزان مشارکت زنان در نیروی کار در ایران (در سالهای مختلف زندگی) نیز نمایانگر کاهش بیشتر میزان فعالیت زنان از نسلهای مسن‌تر و کاهش کمتر آن برای نسلهای جوانتر دارد. زنان متولد سالهای ۵۵-۱۳۴۰ تقریباً شاهد افزایش میزان فعالیت خود در دهه‌های متوالی زندگی خود بودند در حالیکه این وضعیت برای متولدین قبل از ۱۳۳۵ برعکس بوده است. مثلاً میزان فعالیت زنان در سنین ۱۹-۱۵ سالگی در سال ۱۳۵۵ از حدود ۱۷ درصد به حدود ۱۲ درصد در سنین ۵۰-۴۵ سالگی (در سال ۱۳۸۵) کاهش یافته است. این کاهش برای زنان نسلهای قبلی (مسنتر) بیشتر بوده است. در مقابل، میزان فعالیت زنان ۱۹-۱۵ ساله در سال ۱۳۶۵ از ۹٫۵ درصد به حدود ۱۷ درصد در سنین ۳۹-۳۵ سالگی (در سال ۱۳۸۵) افزایش یافته است. همانند قبل، این تغییرات نیز متأثر از تغییر در سن شروع به کار (ناشی از اشتغال به تحصیل) و عوامل دیگر نظیر تغییرات باروری بوده است.

کاهش عمومی میزان فعالیت زنان در فاصله ۶۵-۱۳۵۵ عمدتاً ناشی از تغییرات مهم اقتصادی و اجتماعی بوده است. این تغییرات که با کاهش سن ازدواج و افزایش باروری نیز همراه بوده است تا حد قابل توجهی فعالیت زنان را محدود کرده بود. علاوه بر آن کاهش رشد اقتصادی (عمدتاً بخش صنعت) در آن دوره نیز فعالیت زنان در بخش صنعت را محدود کرده بود. افزایش بعدی (۸۵-۱۳۶۵) می‌تواند به افزایش سن ازدواج، کاهش باروری، اهمیت بیشتر بخش خدمات، و همچنین توانمندی بیشتر زنان در تصدی مشاغل مرتبط می‌باشد. همچنین رونق مجدد رشد اقتصادی (معروف‌خانی ۱۳۸۸) در افزایش میزان مشارکت زنان تأثیرگذار بوده است. کاهش عمومی میزان فعالیت زنان در فاصله ۹۰-۱۳۸۵ می‌تواند دلایل

۱. میزان فعالیت از تقسیم فعالان اقتصادی (شاغلان و بیکاران در جستجوی کار) به کل جمعیت به‌دست می‌آید.

مشابهی داشته باشد. افزایش سن شروع به کار (کاهش فعالیت در گروه‌های سنی اولیه)، و افزایش میزان بیکاری عمومی (ناشی از کاهش رشد اقتصادی) می‌توانند نقش مهمتری داشته باشند. علاوه بر آن، با توجه به افزایش نسبت جمعیت زنان در سن کار (ناشی از تغییر ساختار سنی جمعیت و همچنین تمایل بیشتر زنان برای حضور در بازار کار) که تا حد زیادی در بالا بودن میزان بیکاری در سالهای اخیر تأثیر داشته است، می‌توان کاهش میزان فعالیت آنها را تا اندازه‌های به خروج ارادی (با توجه به میزان بالای بیکاری) نسبت داد. رابطه نسبتاً منفی میزان فعالیت و میزان بیکاری زنان (جدول ۱) می‌تواند تا حدی موید نقش بازدارندگی بیکاری در افزایش فعالیت زنان باشد. همچنین فقدان رونق اقتصادی قابل توجه در این دوره، همانند قبل، زنان را از تصدی بسیاری از مشاغل تولیدی منع کرده است.

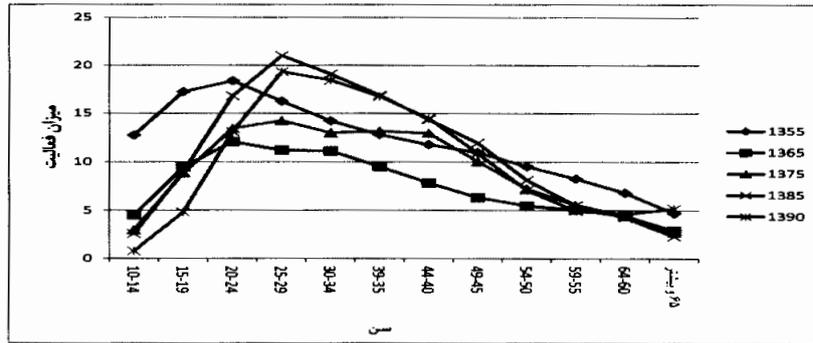
جدول شماره ۱. میزان فعالیت (به تفکیک گروه‌های سنی) و میزان بیکاری^۱ زنان، ۱۳۵۵-۹۰

سن	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
۱۰-۱۴	۱۲٫۷	۴٫۵	۳٫۰	۲٫۶	۰٫۸
۱۵-۱۹	۱۷٫۲	۹٫۵	۸٫۸	۹٫۰	۴٫۸
۲۰-۲۴	۱۸٫۴	۱۲٫۱	۱۳٫۴	۱۶٫۸	۱۳٫۱
۲۵-۲۹	۱۶٫۳	۱۱٫۲	۱۴٫۳	۲۱٫۰	۱۹٫۳
۳۰-۳۴	۱۴٫۲	۱۱٫۱	۱۳٫۰	۱۹٫۱	۱۸٫۴
۳۵-۳۹	۱۲٫۸	۹٫۵	۱۳٫۲	۱۶٫۹	۱۶٫۷
۴۰-۴۴	۱۱٫۸	۷٫۸	۱۳٫۰	۱۴٫۳	۱۴٫۵
۴۵-۴۹	۱۱٫۰	۶٫۳	۱۰٫۰	۱۱٫۹	۱۰٫۹
۵۰-۵۴	۹٫۵	۵٫۵	۷٫۲	۸٫۱	۷٫۱
۵۵-۵۹	۸٫۳	۵٫۱	۵٫۵	۵٫۵	۴٫۹
۶۰-۶۴	۶٫۸	۴٫۴	۴٫۵	۴٫۳	۴٫۶
۶۵ و بیشتر	۴٫۷	۲٫۹	۲٫۷	۲٫۳	۵٫۲
جمع	۱۳٫۶	۸٫۲	۹٫۲	۱۲٫۴	۱۱٫۴
میزان بیکاری	۱۶٫۴	۲۵٫۴	۱۳٫۳	۲۳٫۳	۲۴٫۲

منبع: محاسبات بر اساس داده‌های سرشماری‌های ۱۳۵۵-۹۰

۱. میزان بیکاری از تقسیم تعداد بیکاران در جستجوی کار به فعالان اقتصادی به دست می‌آید. این میزان برای زنان ۱۰ ساله و بیشتر محاسبه شده است.

نمودار شماره ۹. میزان فعالیت زنان به‌تکلیف گروه‌های سنی ۹۰-۱۳۵۵



عوامل اجتماعی-جمعیتی مرتبط بامشارکت زنان در نیروی کار

همانطور که اشاره شد میزان و روند تحولات مشارکت زنان در نیروی کار از عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی تأثیر می‌پذیرد. علیرغم افزایش قابل توجه جمعیت واقع در سن کار و فعالیت، میزان فعالیت زنان تغییر چندانی نداشته است. به‌نظر می‌رسد تغییرات در میزان فعالیت زنان عمدتاً به عواملی فراتر از حجم نیروی آماده کار، مرتبط می‌باشد. در این بخش سعی می‌شود با تحلیل داده‌های نمونه ۲ درصدی سرشماری ۱۳۸۵ چگونگی رابطه عوامل اجتماعی-جمعیتی و میزان مشارکت زنان در نیروی کار مورد بررسی قرار گیرد. همانطور که اشاره شد این تحلیل محدود به داده‌های در دسترس در سرشماری می‌باشد. جدول ۲ نشان‌دهنده توزیع فراوانی زنان ۵۹-۱۰ ساله کل کشور بر حسب متغیرهای اجتماعی-جمعیتی منتخب در سال ۱۳۸۵ را نشان می‌دهد.

مشارکت زنان در نیروی کار در ایران: سطح، روند و عوامل...

جدول شماره ۲. توزیع زنان ۱۰-۵۹ ساله کل کشور بر حسب متغیرهای اجتماعی-جمعیتی، ۱۳۸۵

متغیرها		تعداد	درصد
سن	۱۰-۱۹ ساله	۱۴۲۹۱۳	۲۹,۰
	۲۰-۲۹ ساله	۱۴۸۳۰۷	۳۰,۱
	۳۰-۳۹ ساله	۹۳۷۷۳	۱۹,۱
	۴۰-۴۹ ساله	۶۴۶۳۲	۱۳,۱
	۵۰-۵۹ ساله	۴۲۳۶۱	۸,۶
وضعیت تاهل	همسر دار	۲۸۲۸۴۸	۵۹,۳
	بی‌همسر بر اثر فوت همسر	۱۳۴۵۲	۲,۸
	بی‌همسر بر اثر طلاق	۳۲۹۱	۰,۷
	هرگز ازدواج نکرده	۱۷۷۰۹۲	۳۷,۲
سواد	باسواد	۴۰۰۱۹۹	۸۱,۳
	بی‌سواد	۹۱۷۸۷	۱۸,۷
سطح تحصیلات	ابتدایی	۱۲۸۱۷۱	۳۲,۸
	راهنمایی	۹۵۸۰۷	۲۴,۵
	متوسطه و دیپلم	۱۲۷۷۹۸	۳۲,۷
	کاردانی	۱۲۹۸۴	۳,۳
	کارشناسی	۲۴۸۵۳	۶,۴
	کارشناسی ارشد	۷۵۵	۰,۲
	دکتری	۴۵۷	۰,۱
محل سکونت	شهر	۲۷۷۶۸۹	۵۶,۴
	روستا	۲۱۴۲۹۷	۴۳,۶
تعداد فرزندان	۰ فرزند	۵۰۸۶۲	۱۷,۱
	۱ فرزند	۵۹۷۰۲	۲۰,۱
	۲ فرزند	۵۷۰۰۳	۱۹,۲
	۳ فرزند	۳۹۱۸۷	۱۳,۲
	۴ فرزند و بیش تر	۹۰۰۱۵	۳۰,۳

همانطور که مشاهده می‌شود، در حدود ۶۰ درصد زنان در گروه سنی ۱۰ تا ۲۹ ساله قرار دارند. سهم زنان هرگز ازدواج نکرده (حدود ۳۷ درصد) نسبتاً بالاست. اکثریت زنان باسواد هستند اما تنها ۱۰ درصد زنان باسواد دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. از نظر محل سکونت، در حدود ۵۶ درصد شهرنشین و بقیه ساکن روستا می‌باشند. میانگین فرزندان در حال حاضر زنده زنان برابر با ۲/۲ فرزند برای هر زن بوده است. در کل، زنان واقع در سن کار (۱۰-۵۹ ساله) نسبتاً جوان (متمرکز در گروه سنی ۱۰-۲۹ ساله)، دارای سطح تحصیلات غیر دانشگاهی، سطح مجرد نسبتاً بالا، عمدتاً شهرنشین، و نسبتاً کم‌فرزند می‌باشند. رابطه بین متغیرهای اجتماعی-جمعیتی و وضع فعالیت زنان در جدول ۳ نشان داده شده است. همانطور که مشاهده می‌شود میزان فعالیت زنان در گروه‌های سنی میانی بیشتر از سایر سنین است. زنان ۲۰-۳۹ سال بالاترین میزان فعالیت را دارا می‌باشند. پایین بودن میزان فعالیت زنان ۱۰-۱۹ ساله تا حد

زیادی به عدم ورود به بازار کار (به علت اشتغال به تحصیل) مربوط می‌باشد. پایین بودن میزان فعالیت زنان در سنین بالا می‌تواند به تاهل، باروری بالاتر، خروج از بازار کار، و عدم حضور در بازار کار نسبت داده شود.

جدول شماره ۳. توزیع نسبی زنان ۵۹-۱۰ ساله کل کشور بر حسب وضع فعالیت به تفکیک متغیرهای اجتماعی- جمعیتی. ۱۳۸۵

متغیرها	وضع فعالیت		جمع	
	فعال	غیر فعال	درصد	فراوانی
سن	۱۰-۱۹ ساله	۷,۲	۹۲,۸	۱۳۰۴۱۹
	۲۰-۲۹ ساله	۱۸,۸	۸۱,۲	۱۱۸۹۹۳
	۳۰-۳۹ ساله	۱۶,۷	۸۳,۳	۷۷۵۱۸
	۴۰-۴۹ ساله	۱۱,۹	۸۸,۱	۵۶۴۴۰
	۵۰-۵۹ ساله	۷,۰	۹۳,۰	۳۸۸۷۲
وضعیت تاهل	همسر دار	۱۱,۴	۸۸,۶	۲۸۰۲۰۹
	بی‌همسر بر اثر فوت همسر	۱۲,۸	۸۷,۲	۱۳۲۵۵
	بی‌همسر بر اثر طلاق	۳۰,۳	۶۹,۷	۳۲۶۲
	هرگز ازدواج نکرده	۱۵,۳	۸۴,۷	۱۷۴۳۷۶
سطح تحصیلات	بی‌سواد	۸,۲	۹۱,۸	۸۹۶۱۹
	ابتدایی	۱۰,۶	۸۹,۴	۱۲۷۳۴۲
	راهنمایی	۷,۸	۹۲,۲	۹۵۰۵۴
	متوسطه و دیپلم	۱۳,۹	۸۶,۱	۱۲۶۵۹۸
	کارדانی	۴۵,۶	۵۴,۴	۱۲۸۷۶
	کارشناسی	۴۱,۹	۵۸,۱	۲۴۶۲۸
محل سکونت	کارشناسی ارشد و بالاتر	۶۰,۲	۳۹,۸	۱۱۹۹
	شهر	۱۳,۲	۸۶,۸	۲۷۴۲۱۰
	روستا	۱۳,۰	۸۷,۰	۲۱۱۶۶۹
تعداد فرزند	بی‌فرزند	۱۶,۴	۸۳,۶	۵۰۲۳۵
	۱ فرزند	۱۲,۸	۸۷,۲	۵۹۰۸۷
	۲ فرزند	۱۳,۷	۸۶,۳	۵۶۵۸۰
	۳ فرزند	۱۰,۷	۸۹,۳	۳۸۸۶۰
	۴ فرزند و بیشتر	۷,۵	۹۲,۵	۸۹۱۷۸
جمع	۱۳,۰	۸۷,۰	۴۹۱۹۸۶	

زنان بی‌همسر بر اثر طلاق، بالاترین میزان فعالیت (حدود ۳۰ درصد) را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین میزان فعالیت زنان بی‌همسر بر اثر فوت همسر نیز بیشتر از میزان مربوط به زنان همسر دار می‌باشد. دلیل این امر آن است که این زنان با قبول مسئولیت‌های زندگی بیش‌تر از زنان همسر دار و حتی مجرد وارد بازار کار میشوند. عدم ازدواج و نداشتن فرزند هم می‌تواند تا حد زیادی توجیه‌کننده میزان فعالیت بیشتر زنان هرگز ازدواج نکرده باشد. از نظر سطح تحصیلات، زنان با سطح تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بیشترین میزان فعالیت

(حدود ۶۰ درصد) و زنان با سطح تحصیلات راهنمایی کمترین میزان فعالیت (حدود ۸ درصد) را به خود اختصاص داده‌اند. تقریباً یک رابطه مستقیم بین سطح تحصیلات زنان و میزان فعالیت آنها وجود دارد، به طوری که به موازات افزایش سطح تحصیلات زنان، میزان فعالیت آنها افزایش می‌یابد. نکته قابل توجه این است که تفاوت زیادی بین میزان فعالیت زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و زنان دارای تحصیلات غیر دانشگاهی وجود دارد. میزان فعالیت زنان دارای تحصیلات دانشگاهی (در حدود ۴۴ درصد) تقریباً بیش از ۴ برابر میزان مشابه برای زنان دارای تحصیلات غیر دانشگاهی (در حدود ۱۰ درصد) است. این نشان‌دهنده این است که امکان حضور زنان دارای تحصیلات غیر دانشگاهی در بازار کار، علیرغم حجم بالای جمعیت آنها، بسیار محدود است. تفاوت میزان فعالیت زنان ساکن در شهر و روستا معنی‌دار نیست. به لحاظ تعداد فرزندان، میزان فعالیت زنان بی‌فرزند تقریباً ۱۶ درصد، زنان دارای یک فرزند تقریباً ۱۳ درصد، زنان دارای دو فرزند تقریباً ۱۴ درصد، زنان دارای سه فرزند تقریباً ۱۱ درصد و زنان دارای چهار فرزند و بیشتر ۷/۵ درصد بوده است. به عبارت دیگر همراه با افزایش تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، وضعیت فعالیت زنان کاهش یافته است و یک رابطه معکوس بین تعداد فرزندان زنان و وضعیت فعالیت آنان وجود دارد. تفاوت در میزان فعالیت بین زنان دارای ۲ فرزند و کمتر و زنان دارای بیش از ۲ فرزند قابل توجه است. زنان دارای ۲ فرزند و کمتر بسیار بیشتر از زنان دارای ۳ فرزند و بیشتر در نیروی کار مشارکت دارند.

به منظور بررسی چگونگی تاثیرگذاری همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (وضع فعالیت) و نیز به سبب آن که این متغیر از نوع اسمی دو وجهی (فعال - غیرفعال) بوده است، تحلیل چندمتغیره داده‌ها با استفاده از روش رگرسیون لجستیک انجام شده است. هدف از این بررسی، تأثیر متغیرهای منتخب بر احتمال فعالیت زنان کل کشور می‌باشد. متغیرهای مستقل مورد استفاده در این تحلیل عبارتند از: سن،^۱ وضع تاهل، محل سکونت، و سطح تحصیلات. جدول ۴ ضرایب رگرسیونی تأثیر متغیرهای منتخب بر احتمال فعالیت کلیه زنان ۵۹-۱۰ ساله را نشان می‌دهد.

در مدل تأثیر متغیرهای جمعیتی سن و وضعیت تاهل بر فعالیت زنان از نظر آماری معنی‌دار شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، زنان ۲۹-۲۰ ساله حدود ۵ برابر، زنان ۳۹-۳۰ ساله حدود ۶ برابر، زنان ۴۹-۴۰ ساله بیش از ۴ برابر و زنان ۵۹-۵۰ ساله بیش از ۲ برابر زنان ۱۹-۱۰ ساله شانس فعالیت داشتند. شانس فعالیت زنان ۳۹-۳۰ ساله بیش از سایر گروه‌های سنی بوده است. به لحاظ وضعیت تاهل، احتمال فعالیت زنان بی‌همسر بر اثر فوت همسر حدود ۱/۵ برابر، زنان بی‌همسر بر اثر طلاق بیش از ۳ برابر و زنان هرگز ازدواج نکرده حدود ۳ برابر بیشتر از احتمال فعالیت زنان دارای همسر بوده است. هرچند تأثیر متغیرهای جمعیتی بر مشارکت زنان در نیروی کار معنی‌دار بوده است، اما توانسته است تنها ۸ درصد

۱. ارقام مندرج در مقابل طبقات، کد همان طبقه از متغیر مستقل در تحلیل نهایی می‌باشند.

از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند.

نتایج مدل ۲ (با ورود متغیرهای جمعیتی) حاکی از آن است که تمامی سطوح مربوط به متغیرهای سن، وضعیت تاهل، محل سکونت و سطح تحصیلات در ارتباط با متغیر وابسته از نظر آماری معنی‌دار شده‌اند. با ورود متغیرهای جدید به معادله، الگوی تاثیر سن بر فعالیت زنان تغییری نیافته است اما از تفاوت در میزان فعالیت بین گروه‌های سنی کاسته شده است. اثر وضعیت تاهل بر مشارکت زنان نیز با تغییرات جزئی تقریباً ثابت مانده است، هرچند با ورود متغیرهای جدید از تفاوت در میزان فعالیت بین زنان هرگز ازدواج نکرده و سایر زنان کاسته شده است. فعالیت زنان ساکن در شهر کمتر از زنان شهری بوده است. شانس فعالیت زنان شهری تقریباً نصف شانس زنان روستایی است. نوع مشاغل موجود در روستاها، هماهنگی بیشتر بین نوع شغل و فعالیتهای خانگی، و احتمالاً شرایط اقتصادی می‌توانند در مشارکت بیشتر زنان روستایی نقش داشته باشند.

تحصیلات نقش قابل توجهی در مشارکت زنان داشته است. شانس فعالیت زنان دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بیش از ۱۷ برابر زنان بی‌سواد بوده است. یک رابطه نسبتاً قوی بین سطح تحصیلات و احتمال فعالیت وجود دارد به طوری که هر چقدر سطح تحصیلات افزایش می‌یابد احتمال فعالیت نیز افزایش بیشتر می‌شود. فعالیت بیشتر زنان تحصیلکرده به عواملی نظیر توانمندی بالای آنها از نظر مهارت و تواناییهای شغلی (ناشی از افزایش سطح تحصیلات) و بازار کار مناسبتر با توجه به اهمیت بیشتر بخش خدمات مرتبط می‌باشد. با ورود متغیر سطح تحصیلات و همچنین محل سکونت ضریب تعیین مدل تقریباً دو برابر شده است. این منعکس کننده نقش بارز تحصیلات در مشارکت اقتصادی زنان می‌باشد.

مشارکت زنان در نیروی کار در ایران: سطح، روند و عوامل...

جدول شماره ۴. ضرایب رگرسیونی تاثیر متغیرهای منتخب بر احتمال فعالیت زنان ۵۹-۱۰ سال، ۱۳۸۵

مدل ۲		مدل ۱		متغیرهای مستقل
Sig.	Ex(B)	Sig.	Ex(B)	
				۱۰-۱۹ (مرجع)
*	۳,۱۵	*	۴,۹۰	۲۰-۲۹ ساله
*	۴,۸۰	*	۵,۸۶	۳۰-۳۹ ساله
*	۴,۱۹	*	۴,۲۹	۴۰-۴۹ ساله
*	۲,۶۵	*	۲,۳۸	۵۰-۵۹ ساله
				همسر دار (مرجع)
*	۱,۶۸	*	۱,۴۶	بی همسر بر اثر فوت همسر
*	۳,۶۴	*	۳,۳۲	بی همسر بر اثر طلاق
*	۲,۲۵	*	۲,۹۴	هرگز ازدواج نکرده
				روستا (مرجع)
*	۰,۶۵			شهر
				بی سواد (مرجع)
*	۱,۳۹			ابتدایی
*	۱,۲۳			راهنمایی
*	۲,۳۷			متوسطه و دیپلم
*	۱۰,۴۵			کاردانی
*	۸,۴۴			کارشناسی
*	۱۷,۲۵			کارشناسی ارشد و بالاتر
*	۰,۰۳	*	۰,۰۳	مقدار ثابت
۸۶,۹		۸۷		درصد درستی
۳۹۵۸۴,۴		۱۹۵۶۵,۲		Chi-square
۳۱۹۳۵۶,۷۳		۳۴۴۸۷۲,۷۵		-۲Log likelihood
۰,۱۵		۰,۰۸		Nagelkerke R Square

* معنی داری در سطح کمتر از ۰,۰۱

از آنجا که نتایج تحلیل دو متغیره (جدول ۳) نشانگر تاثیر قابل توجه تعداد فرزندان بر فعالیت زنان می باشد در این قسمت سعی می شود تا تاثیر همزمان متغیرهای مستقل بر احتمال فعالیت زنان ازدواج کرده نیز مورد بررسی قرار گیرد. جدول ۵ ضرایب رگرسیونی تاثیر متغیرهای اجتماعی - جمعیتی بر احتمال فعالیت زنان ازدواج کرده ۵۹-۱۰ سال کشور را نشان می دهد. احتمال فعالیت زنان ۲۹-۲۰ ساله حدود ۲ برابر، زنان ۳۹-۳۰ ساله حدود ۳,۵ برابر، زنان ۴۹-۴۰ ساله بیش از ۳ برابر و زنان ۵۹-۵۰ ساله حدود ۲ برابر بیشتر از احتمال فعالیت زنان ۱۹-۱۰ ساله بوده است. بیشترین شانس فعالیت برای زنان ۴۹-۳۰ ساله و کمترین آن برای زنان ۱۹-۱۵ ساله بوده است. الگوی تغییرات فعالیت بر حسب سن برای زنان ازدواج کرده تقریباً همانند کل زنان می باشد. به لحاظ وضعیت تاهل، زنان بی همسر بر اثر فوت همسر حدود

۱٫۵ برابر و زنان بی‌همسر بر اثر طلاق حدود ۲٫۵ برابر زنانی که دارای همسر هستند شانس مشارکت در نیروی کار دارند. همین طور زنانی که دارای یک فرزند بوده ۰٫۶ برابر، زنانی که دارای دو فرزند بوده ۰٫۵ برابر، زنانی که دارای سه فرزند هستند ۰٫۳ برابر و زنانی که چهار فرزند و بیش‌تر دارند ۰٫۲ برابر زنانی که صاحب فرزندی نیستند شانس فعالیت دارند. بنابراین با افزایش تعداد فرزند شانس فعالیت زنان کاهش می‌یابد. علیرغم تأثیر معنی‌دار متغیرهای جمعیتی، این متغیرها تنها ۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

جدول شماره ۵. ضرایب رگرسیونی تأثیر متغیرهای منتخب بر احتمال فعالیت زنان ازدواج کرده ۵۹-۱۰ ساله، ۱۳۸۵

مدل ۲		مدل ۱		متغیرهای مستقل
Sig.	Ex(B)	Sig.	Ex(B)	
				۱۰-۱۹ (مرجع)
*	۱٫۲۲	*	۱٫۹۷	۲۰-۲۹ ساله
*	۲٫۲۹	*	۳٫۵۶	۳۰-۳۹ ساله
*	۲٫۴۲	*	۳٫۴۷	۴۰-۴۹ ساله
*	۱٫۶۱	*	۲٫۱۳	۵۰-۵۹ ساله
				همسر دار (مرجع)
*	۱٫۷۹	*	۱٫۴۳	بی‌همسر بر اثر فوت همسر
*	۳٫۶۹	*	۲٫۵۲	بی‌همسر بر اثر طلاق
				بی‌فرزند (مرجع)
*	۰٫۷۲	*	۰٫۶۵	۱ فرزند
*	۰٫۷۶	*	۰٫۵۶	۲ فرزند
*	۰٫۶۷	*	۰٫۳۸	۳ فرزند
*	۰٫۵۹	*	۰٫۲۷	۴ فرزند و بیشتر
				روستا (مرجع)
	۰٫۶۴			شهر
				بی‌سواد (مرجع)
	۱٫۲۱			ابتدایی
	۱٫۱۶			راهنمایی
	۲٫۴۴			متوسطه و دیپلم
	۲۰٫۴۰			کاردانی
	۲۱٫۴۱			کارشناسی
	۳۸٫۹۹			کارشناسی ارشد و بالاتر
*	۰٫۰۶	*	۰٫۱۰	مقدار ثابت
	۸۹٫۴		۸۸٫۳	درصد درستی
	۳۰۳۱۶٫۳		۶۴۵۶٫۴	Chi-square
	۱۷۸۸۶۳٫۶		۲۰۵۵۴۲٫۶	-۲Log likelihood
	۰٫۱۹		۰٫۰۴	Nagelkerke R Square

* معنی داری در سطح کمتر از ۰٫۰۱

نتایج مدل ۲ حاکی از تأثیر معنی‌دار متغیرهای جمعیتی وارد شده به مدل (به انضمام متغیرهای قبلی) می‌باشد. تفاوت در فعالیت بین گروه‌های سنی، نسبت به مدل قبلی، کاهش یافته است. همچنین بیشترین احتمال فعالیت مربوط به زنان ۴۰-۴۹ ساله می‌شود در حالیکه در مدل قبلی بیشترین فعالیت برای زنان ۳۰-۳۹ ساله بوده است. از نظر وضعیت تاهل، تفاوت در میزان فعالیت بین زنان بی‌همسر و زنان همسر دار بیشتر شده است، به طوری که مثلاً شانس زنان بی‌همسر بر اثر طلاق برای حضور در بازار کار، نسبت به

زنان همسردار، بیش از ۳/۵ برابر بوده است. از نظر محل سکونت، تفاوت بیش شهر و روستا تقریباً همانند وضعیت کل زنان (جدول ۴) می‌باشد و شانس زنان روستایی برای فعالیت بیشتر بوده است. شدت تاثیر سطح تحصیلات بر مشارکت زنان ازدواج کرده بیشتر از تاثیر آن بر فعالیت کل زنان بوده است. زنان دارای تحصیلات بالاتر به‌ویژه تحصیلات دانشگاهی از مشارکت خیلی بالاتری در نیروی کار برخوردار بودند. از آنجا که زنان ازدواج کرده، خصوصاً زنان ازدواج کرده دارای تحصیلات دانشگاهی، نسبت به کل زنان دارای میانگین سنی بالاتری هستند چنین استنباط می‌شود که ورود به نیروی کار آنها در زمانی بوده است که به علت کمتر بودن تعداد زنان تحصیل کرده از شانس فعالیت بالاتری برخوردار بوده‌اند. تاثیر بیشتر سطح تحصیلات بر احتمال فعالیت زنان ازدواج کرده، نسبت به کل زنان، قدرت تبیین مدل را نیز بیشتر تقویت کرده است. مدل دوم توانسته است در حدود ۲۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را در گروه زنان ازدواج کرده تبیین کند. بنابراین عمده تغییرات در مشارکت در نیروی کار زنان می‌تواند به عواملی دیگر نظیر نوع شغل در دسترس، میزان بیکاری، میزان مهارت و تخصص، زمان حضور در شغل (تماموقت یا پارهوقت)، و عوامل دیگر نسبت داده شوند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

هدف این مقاله بررسی وضعیت فعالیت زنان در کشور طی دهه‌های گذشته با توجه به عوامل اجتماعی-جمعیتی مرتبط با آن بوده است. در این مقاله ابتدا میزان و روند فعالیت زنان با توجه به الگوی سنی آن در دوره ۹۰-۱۳۵۵ مورد بررسی قرار گرفت. سپس با استفاده از داده‌های فردی نمونه ۲ درصدی سرشماری ۱۳۸۵ رابطه بین متغیرهای اجتماعی-جمعیتی و میزان فعالیت زنان مورد بررسی قرار گرفت. نمونه مورد بررسی ۴۹۱۹۸۶ زن ۵۹-۱۰ ساله کل کشور را شامل شده است. میزان فعالیت زنان در کشور با فراز و نشیب از ۱۳/۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۱۱/۴ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافته است. این فراز و نشیب می‌تواند به تحولات اقتصادی نظیر تغییرات در میزان رشد اقتصادی (معروفخانی ۱۳۸۸) و اهمیت بخشهای اقتصادی (کشاورزی، صنعت و خدمات)، تغییرات اجتماعی نظیر افزایش میزان تحصیلات زنان، و تغییرات جمعیتی نظیر افزایش و کاهش سن ازدواج زنان و باروری (عباسی شوازی، مکدونالد و حسینی چاوشی ۲۰۰۹) نسبت داده شود. تغییرات در الگوی سنی فعالیت تقریباً شاهد همان روند بوده است. کاهش میزان فعالیت در همه گروه‌های سنی در فاصله ۶۵-۱۳۵۵ نشان از تغییرات گسترده عمده اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی دارد. همچنین کاهش مداوم میزان فعالیت در گروه‌های سنی اولیه (به علت افزایش سالهای تحصیل زنان) در دوره مورد بررسی افزایش محسوس میزان کلی را غیرممکن کرده است. اما افزایش نسبتاً مهم میزان

فعالیت زنان در گروه‌های سنی میانسال در سال ۱۳۷۵ (به علت شرایط مساعد اقتصادی و اجتماعی و فراغت بیشتر زنان به علت کاهش باروری) به رشد بیشتر میزان فعالیت در دوره ۸۵-۱۳۷۵ منجر شده است. در دوره ۹۰-۱۳۸۵ میزان مشارکت زنان علاوه بر کاهش در گروه‌های سنی اولیه، کاهش مهمی را در گروه‌های سنی میانسال (۳۴-۲۰ ساله) تجربه کرده است. این کاهش می‌تواند عمدتاً به بازار نامساعد فعالیت و اشتغال نسبت داده شود. رابطه منفی بین میزان بیکاری و میزان فعالیت می‌تواند تا حدودی این وضعیت نامساعد را توضیح دهد.

تحلیل دومتغیره رابطه بین فعالیت زنان و متغیرهای اجتماعی-جمعیتی نشان می‌دهد زنان در گروه‌های سنی میانسال نسبت به گروه‌های سنی جوانتر و مستتر، بیشتر در نیروی کار مشارکت داشته‌اند. این وضعیت خود با سن شروع به کار، میزان تحصیلات، سن ازدواج، و باروری مرتبط است. زنان بی‌همسر (در اثر طلاق و یا مرگ همسر) نسبت به زنان همسردار از میزان فعالیت بالاتری برخوردار بودند. احتمالاً وضعیت نابسامان اقتصادی این زنان فعالیت آنها را افزایش داده است. علاوه بر آن، زنان هرگز ازدواج نکرده (به علت تحصیلات بالاتر و فراغت بیشتر) از فعالیت بیشتری نسبت به هم‌تایان همسردار خود برخوردار بودند. زنان روستایی نسبت به زنان شهری فعالیت بیشتری داشتند. نوع شغل، هماهنگی بیشتر اشتغال با وظایف مرتبط با خانه، وضعیت معیشتی و ساختار نسبتاً سالمندتر جمعیت روستایی می‌تواند از عوامل موثر در فعالیت بالاتر آنها باشد. رابطه میزان باروری و سطح تحصیلات با میزان فعالیت زنان منفی بوده است.

تحلیل‌های چندمتغیره اثر قویتر متغیرهای اجتماعی (مخصوصاً سطح تحصیلات) بر مشارکت اقتصادی زنان در نیروی کار را منعکس کرده‌اند. میزان فعالیت زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بسیار بیشتر از سایر زنان تحصیلکرده بوده است. این بدین معنی است که این زنان دارای مهارت بیشتری هستند، دیرتر ازدواج می‌کنند، و عمدتاً دارای فرزندان کمتری هستند. میزان بیکاری نسبتاً بالای جوانان و افراد دارای تحصیلات عالی (مرکز آمار ایران ۱۳۹۱؛ محمودیان ۲۰۱۲) چشم‌انداز بهبود مشارکت زنان در آینده را با مشکلات فراوانی روبرو می‌سازد. افزایش حجم زیاد زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهی در سالهای اخیر متقاضیان ورود به کار را بیش از پیش افزایش خواهد داد. مشکلات بازار کار فعلی هم به علت فقدان رشد اقتصادی مناسب و هم به علت عدم تطابق سطوح و نوع آموخته‌های فارغ‌التحصیلان با بازار کار جوابگوی عرضه پیش رو نخواهد بود. این به نوبه خود خروج بیشتر زنان از بازار کار را به همراه خواهد داشت. میزان فعالیت پایین زنان دارای تحصیلات غیر دانشگاهی خود در تداوم مشارکت کم زنان در نیروی کار نقش خواهد داشت. فعالیت این زنان که اکثریت زنان نمونه را تشکیل می‌دهند با موانع اجتماعی و اقتصادی روبرو است. هرچند ممکن است این موانع با مشکلات مرتبط با زنان دارای تحصیلات دانشگاهی متفاوت باشند، اما حضور کمتر آنها در بازار کار و تبعات مختلف آن را به همراه خواهند داشت.

پایین بودن میزان مشارکت زنان و عدم تغییر قابل توجه آن در طول زمان، امکان استفاده از آن برای رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی مناسب کل جامعه را محدود کرده است. علاوه بر آن عدم اشتغال نیروهای تحصیل کرده هزینه‌های صرف شده برای تربیت آنها را نیز به هدر می‌دهد. مضافاً اینکه ناکارآمدی مهارت‌های آموخته شده، توسعه اقتصادی و اجتماعی خود این زنان را نیز تهدید می‌کند. عرضه در حال افزایش نیروی کار زنان در حالی که متاثر از توانمندی بیشتر، تأخیر در ازدواج و کاهش فرزندآوری است، به علت فقدان تقاضای مناسب (ناشی از بیکاری همه‌گیر) موجب تشدید تأخیر فزاینده در تشکیل خانواده و کاهش بیشتر باروری خواهد بود. این فرایند ناخوشایند بسترهای لازم برای پویایی مناسب جمعیتی (مثلاً حفظ باروری در سطح جایگزینی) را نیز با اختلال همراه خواهد کرد (لوسی و دونو^۱، ۲۰۱۰). ایجاد تمهیدات لازم در جهت بهبود مشارکت اقتصادی و اجتماعی زنان، توسعه پایدار در یک بستر مناسب اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی را به همراه خواهد داشت.

منابع

- احمدنیا، شیرین (۱۳۸۰). "برخی عوامل فرهنگی - اجتماعی موثر بر مشارکت محدود زنان"، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴، صص ۷۱-۸۵.
- افشاری، زهرا و ابراهیم شبیانی (۱۳۸۰). "تجزیه جنسیتی بازار کار در ایران"، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۱، صص ۳۵-۵۳.
- امینی، علیرضا (۱۳۸۳). "رویکرد جنسیتی به عدم تعادل‌های بازار کار"، پژوهش زنان، شماره ۸، صص ۱۳۳-۱۴۶.
- جاراللهی، عذرا (۱۳۷۴). "اثرات اشتغال زنان کارگر بر میزان باروری آنان"، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل جمعیت ایران، جلد دوم، شیراز: مرکز جمعیت شناسی دانشگاه شیراز، صص ۵۵۸-۵۷۹.
- رجبی، ماهرخ (۱۳۷۴). "تحولات تکنولوژی و اشتغال زنان روستایی ۶۵-۱۳۴۵"، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل جمعیتی ایران، جلد اول، شیراز: مرکز جمعیت شناسی دانشگاه شیراز، صص ۲۵۵-۲۶۸.
- صادقی، مسعود و مصطفی عمادزاده (۱۳۸۳). "تحلیلی بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان ایران"، پژوهش زنان، شماره ۸، صص ۵-۲۲.
- عوضعلیپور، محمدصادق، فاطمه زندی و حسین کاوند (۱۳۸۸). "تحلیلی بر وضع نیروی کار و مشارکت

1. Luci
2. Thévenon

- اقتصادی زنان در ایران بر اساس سرشماریهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، نامه انجمن جمعیت‌شناسی، سال ۴، شماره ۷، صص ۱۴۱-۱۶۸.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۲). «بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استانها در سالهای ۵۵، ۶۵ و ۷۵»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، صص ۱۸۹-۲۱۸.
- محمودیان، حسین و مرجان رشوند (۱۳۹۰). «عوامل جمعیتی اجتماعی موثر بر وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی ۳۴-۲۰ ساله شهرستان تهران»، همایش تحلیل روندهای جمعیتی کشور، دانشگاه تربیت مدرس.
- مرکز آمار ایران (۱۳۵۹). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۵۵، تهران: مرکز آمار ایران
- مرکز آمار ایران (۱۳۶۸). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵، تهران: مرکز آمار ایران
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۶). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵، تهران: مرکز آمار ایران
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۷). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، تهران: مرکز آمار ایران
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). چکیده نتایج آمارگیری نیروی کار سال ۱۳۹۰، تهران: مرکز آمار ایران
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۱). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، تهران: مرکز آمار ایران
- معروفخانی علی (۱۳۸۸). «نظمهای آماری بخش واقعی در اقتصاد ایران (۸۵-۱۳۶۸)»، مجموعه پژوهشهای اقتصادی، شماره ۳۹، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۳). «عوامل مؤثر بر مشارکت اقتصادی زنان ایران با استفاده از مدل رگرسیونی داده‌های پانلی»، پژوهش زنان، شماره ۸، صص ۱۱۳-۱۳۲.
- نوروزی، لادن (۱۳۸۱). «مدلی برای تبیین نرخ مشارکت اقتصادی زنان شهری»، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۳۸-۱۶۰.
- نوروزی، لادن (۱۳۸۳). «تفاوت‌های جنسیتی در ساختار شغلی»، پژوهش زنان، شماره ۸، صص ۱۶۵-۱۸۱.
- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دیگران، (۱۳۸۱). «سیمای جمعیت و سلامت در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۹»، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تهران.

- Abbasi-Shavazi M.J., P. McDonald, and M. Hosseni-Chavoshi. (2009) The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction, London: Springer.
- Blau Francine D., Marianne A. Ferber, and Anne E. Winker (2009). The Economics of Women, Men, and Work, 6th ed., Prentice Hall.
- Bloom, E. B., D. Canning, G. Fink, and J. E. Finlay (2007). "Fertility, female labor force participation, and the demographic dividend", Working Paper 13583,

Cambridge: National Bureau of Economic Research.

- Hardee K, S. H. Amal, S. Novriaty, T. H. Hull, and E. Eggleston (1999). "Family planning, work and women's economic and social autonomy in Indonesia", *Asia-Pacific Population Journal*, 14(3):49-72.
- International Labour Organization (2009a). *Global Employment Trends*, January, Geneva: International Labour Office.
- International Labour Organization (2009b). *Global Employment Trends for Women*, March, Geneva: International Labour Office.
- Luci, A., and O. Thévenon (2010). "Does economic development drive the fertility rebound in OECD countries?", Working Paper, INED.
- Mahmoudian H. (2012). "Socio-demographic factors associated with the employment of youth in Iran", Paper presented at the Second Asian Population Association Conference, Bangkok, Thailand.
- Moore, S. (2009). "No matter what I did I would still end up in the same position: age as a factor defining older women's experience of labor market participation", *Work, Employment and Society*, 23(4):655-671.
- Navaneetham, K. (2002). "Age structural transition and economic growth: evidences from South and South East Asia", Asian MetaCentre Research Paper Series No.7, National University of Singapore.
- Podhisita C., N. Havanon, J. Knodel, and W. Sittitrai (1990). "Women's Work and Family Size in Rural Thailand", *Asia-Pacific Population Journal*, 5(2):31-52.